



وقتی

بو علی

درس شانزدهم
کودکی بود



خوابگاه - رخت خواب

شوهر مهربان، دست ستاره، همسر ناتوان خود را که تازه از بستر

نذرستی و سلامتی

بیماری برخاسته بود، در دست داشت و خداوند را به خاطر بهدی او شکر

سپاس - مبارکی

می کرد و می گفت: «اینک به شکرانه‌ی این رحمت الهی، باید گوسفندی را

لطف و مهربانی خدا

که نذر کرده ایم، قربانی کنیم و به نیازمندان بدهیم...» و آن گاه به اتاق دیگر

اشاره کرد و افزود: «حسین از همان سپیده دم، سر در کتاب دارد... اکنون

نشانه داد اضافه کرد

هنگام صبح زود

باید بروم و به پرشس هایش پاسخ دهم.»

نذر: آنچه بر خودمان واجب

کرده ایم

قربانی: حیوانی که به دلیل نزدیکی شدن

به خدا، ذبح شود و به

نیازمندان داده شود.

کنایه از بحث کردن
ستاره به شیمای همسرش عبدالله، خیره شد و گفت: «چرا با حسین این اندازه، سر و کله
می زنی؟ باید بگذاریم بیشتر به بازی برود. اندک اندک که حالم بهتر شود، نماز را هم یادش
می دهم.»

عبدالله، لبخندی زد و گفت: «همه می دانند که تو مادر دلسوز و همسر مهربانی هستی، اما از
این پس، درس و مشق حسین را به خود من و آموزشگاهش واگذار کن. من نمی خواهم حسین
را از تو دور کنم، یارنج های فراوانت را نادیده بگیرم، بلکه می خواهم بگویم که از این پس، من
دیگر توانایی، فرصت و آگاهی آن را ندارم که به حسین چیزی بیاموزم، باید برایش آموزشگاهی
بیاوریم.»

این چه سخنی است؟ آموزگار برای چه؟ او تازه الفبا و چند سوره از قرآن را آموخته است. ^{یاد گرفته}

بانوی من! او، کارش از این حرف ها گذشته. در این مدت که بیمار بودی، او خواندن ^{کنایه از بی فایده بودن کار}

و نوشتن پارسی را به خوبی فراگرفت و به آموختن قرآن پرداخت. اکنون می گوید «معنی ^{یاد گرفته}

این واژه ها چیست؟ چرا نباید معنی این آیه ها را که می خوانم بدانم؟ باید معنی قرآن را به من ^{کلمه ها}

بیاموزی!»

اشک شوق از دیدگان ستاره، فرو ریخت و گفت: «ای خدای بزرگ، این پسرک ^{جمع دیده چشم ها}

نازنین من، در این دو سه ماهه، راه چند ساله را پیموده است؟ من که باور نمی کنم. ^{کنایه از کاری را با سرعت انجام دادن} ^{اعتماد} نکلند،

برای دل خوشی من این سخنان را می گویی؟»

شوق - علاقه‌ی بسیار

- هرگز، چنین نیست؛ شاید، این بیماری ناگهانی و دلبستگی بی اندازه‌ی حسین به شما،
دلیل بررس و پیشرفت حیرت‌آور او شده باشد، اما حقیقت دارد.
سبب جهش و تعب آورد دست - سازگار با واقعیت

در حالی که دانه‌های اشک از دیدگان بر چهره‌ی بی رنگ ستاره، فرو می‌چکید، با شکفتی
تعب چشم‌ها

پرسید: «چه طور بیماری من، سبب این همه پیشرفت حسین شده است؟»

عبداللہ برخواست و نگاهی به بیرون افکند و گفت: «هنگامی که به سفارش طیب، حسین
انداخت

را از پیش تو به اتاق دیگر بردیم و او دانست که باید یک چندی از مادرش دور باشد، از طیب

پرسید: «چرا گفتید به بالین مادرم نروم؟»
متکا - بالین

طیب پاسخ داد: «چون او بیمار است و اگر پیش او بمانی، ممکن است، تو هم بیمار شوی.»

دوباره، حسین پرسید: «چرا مادرم بیمار شده؟ و چگونه می‌تواند مرا هم بیمار کند؟»

طیب حیرت زده می‌کوشید با پاسخ‌های ساده و کودکانه او را آرام کند، اما حسین

تلاش می‌کرد

کتابه از اصرار زیاد

دست بردار نبود.

طیب، کمی اندیشید و گفت: «برای شناختن بیماری‌ها و درمان آنها، باید سال‌ها علم

فکر کرد

آموخت و تجربه اندوخت. خوب دیدن و خوب گوش دادن و فکر کردن، سر آغاز دانا است.»

ذخیره کرد

افتخار

باشنیدن این سخنان، برقی در چشمان حسین درخشید. سرش را بلند کرد و با غرور پرسید:

کسب کنم - ذخیره کنم - بدست آورم

«پس اگر من هم در همه چیز، خوب دقت کنم و دانش ببیندوزم، بیماری‌ها را می‌شناسم؟»

خندلن - شادان

پزشک با روی گشاده پاسخ داد: «آری جانم!»

مداوا - علاج سرچاره

- آن وقت اگر مادرم بیمار شد، می‌توانم او را درمان کنم؟

تلاش کنی

- آری فرزندم، چنین است. تو بسیار باهوش و کنجکاو و اگر بکوشی، دانشمندی بزرگ و

بهبودی - سلامتی

راحتی فکر - اطمینان

مشهور

پزشکی نامدار خواهی شد. اما اکنون آسوده خاطر باش، چون مادر، به زودی شفا می یابد. هر بیماری و دردی دوره ای دارد که باید بگذرد، ما کوشش خود را می کنیم و از خداوند یاری می جوئیم.

کتاب می خوانیم

دلایل

- می شود کاری کنیم تا دیگر مادرم بیمار نشود و من از او دور نمانم؟

زبردست

فلرگردن - دورانزبسی - ذریک

طیب با کمی تأمل، پاسخ داد: «الطیب ماهری شدی، خواهی دانست فرزندم.»

کنا نیاز توجه بسیار به صحبت کسی

همچنان که عبدالله، این رویداد را نقل می کرد، ستاره با هیجان، چشم به دهان او دوخته

اتفاق می گفت

بود و از شنیدن این ماجراها، دم به دم حالش بهبود می یافت. عبدالله که متوجه این دلگونی تغییر لحظه بلفظه بهرتری شد.

شادی آفرین شده بود، دوباره، کنار بسترش نشست و ادامه داد: «آری، بانوی من.

بیدارده کنایه از تمام مدت طاری را انجام دادن

از آن زمان، گویی حسین راه خود را یافته، شب و روز نمی شناسد و دست از خواندن،

نوشتن و پرس و جو بر نمی دارد. من از کوشش و پشتکار او به ستوه آمده ام. سر و کله زدن

خسته شده ام عاقر شده ام

و پاسخ پرسش های پی در پی حسین را دادن، تاب و توان می خواهد. باید هرچه زودتر از

طاقّت توان

پست برهم

استادان، یاری بجوئیم.» *کنایه از نا آرام بود - صبرش تمام شد بود.*

ستاره که از شادی و هیجان، آرام و قرار از کف داده بود، گفت: «پروردگارا، از مهربانی‌ها *مهربانی* و لطف تو سپاس گزاریم و تو را شکر می‌گوئیم که فرزندی دانا به ما بخشیده‌ای. ای خدای مهربان، این فرزند خوب و دانا را برای ما حفظ فرما!»

از کتاب «مرد هزار ساله»، رضا حجت، با کاهش، تغییر و افزایش 

درست و نادرست



- حسین با شنیدن پاسخ‌های ساده، آرام می‌شد. **نادرست**
- طیب می‌کوشید با پاسخ‌های ساده و کودکانه او را آرام کند. **درست**
- تلاش حسین، حتی در زمان بیماری مادر هم، چشمگیر بود. **درست**

درک مطلب



- دو راه دستیابی به شناخت و آگاهی، کدام است؟ **خوب گوش کردن و خوب دیدن - تفکر**
- شما چه شباهتی بین خود و حسین (ابن سینا) می‌بینید؟ **شوق یادگیری - دقت به اطراف - تلاش کنجکاوی**
- علت حیرت طیب در برابر پرسش‌های حسین چه بود؟ **با سنجش کم سؤال‌های نمی‌پرسید و دست از تلاش برهنی داشت**
- این درس، چه پیامی دارد؟ **تلاش بی‌نتیجه نماند و سرآغاز دانایی خوب دیدن و خوب گوش کردن است.**
- جمله‌ی «هر مشکلی که بسازیشی دارد» با کدام بخش متن ارتباط دارد؟ **بیماری مادر حسین، او را در راه کسب علم بر تلاش کرد.**



خوب دیدن

در درس‌های پیش درباره‌ی اهمیت «خوب گوش دادن» مطالبی آموختیم. اکنون با یکی دیگر از راه‌های دانش‌اندوزی و یادگیری آشنا می‌شویم. دیدن، نگاه کردن و به ویژه «خوب دیدن»، گام بسیار مهمی برای آشنا شدن با پدیده‌ها و رسیدن به دانایی است. ببینیم و در دیده‌ها دقت کنیم، شناخت ما دقیق‌تر و کامل‌تر می‌شود. در درس اول هم آموختیم که با دقت در آفرینش خدای بزرگ و خوب دیدن، درک و فهم بهتری نسبت به آفرینش، پیدا می‌کنیم.

شنیدن، کی بود مانند دیدن؟





۱ **خوب دیدن:** تصویر را با دقت ببینید و به جزئیات آن توجه کنید.

۲ **اندیشیدن:** برای درک ارتباط میان اجزای تصویر، فکر کنید و مطالبی را که از آن برداشت کرده‌اید، در ذهن خود مرور کنید.

۳ **یافتن:** پس از درک محتوا موضوع صحبت خود را مشخص کنید.

۴ **گفتن:** هر وقت آماده شدید، روی صندلی معلم بنشینید و درباره‌ی موضوع انتخاب شده، برای دوستانتان صحبت کنید.

۵ **سنجیدن:** نظرتان را در مورد شنیده‌ها در سه بخش بیان کنید:

الف: بیان بخش‌های خوب ✓ ب: اشاره به کاستی‌ها ✓ پ: پیشنهادهای ✓